

ادبیات

ادب ، و انشاء

(۳)

نگارش - سید بشرخان طرازی

(کیفیت شروع در عمل موضوعات انشاء)

چون برای تو انشاء موضوعی عارض گشت ، لابد در آن حال بدو چیز منوط و محتاج خواهی شد .

۱ : تفکر و این وسیله انشاء است ، کتابت ، و این رکن و قوام اوست ،

و چون ساعتی در اجزاء موضوع و کفایت تألیف عبارات متعلقه ، و تعبیر از معانی مبرجوعه آن (پس از استیلاء احساس اجزای آن) فکر و غور نمودی ، و اجزاء موضوع را بر جمیع وجوهی که - در ساحت مقصود ممکن بود تقابیل دادی ، صورتی چند برای هر جزئی از اجزاء موضوع در خیال تو تولید میگردد ، که صورت مذکور در نادیه جزء موضوع مانند تفاوت صور منظوم در چین و قبح متفاوت خواهد بود ، بطوریکه بعضی آن (بسبب تأثیریکه در حواس باطنه دارد) برای نفوس مستمعین و قلوب مطالعین مستبیل ؛ و بعضی آن موجب نفرت ، و بعضی آن بینین میباشد ، چون صور مختلفه مذکور در خیال تو شخصی و تعینی نمود حاصل نمود در آن حین هدایت عقل (که تمیز حق و باطل ، و سبب و - تمیز ، و مناسب و غیر مناسب است) از همان صور مشخصه صورتی را انتخاب خواهی کرد که در حسن تألیف غرضی که مناسب مقام و لایق موضوع است دارای مکانت رفیعه بوده باشد .

مثلاً - اگر مقام ، مقام تخریص مر قاتل بود ، انتخاب خواهی کرد صورتی را که احساسات

را به هیجان آورده نفوس سامعین و قلوب مطالعین را برای دلیری و اقتحام خطرهای روحی سوق و تحریض تواند نمود ،

و اگر مقام مقام افاده فرح و تسلية خاطر بود ، انتخاب خواهی نمود صورتی را که باعث انشراح صدور و آرای دیده ها ، و در خشنای روحها ، و زوال احزان ، و تسلی خواطر مستمع و یا مطلع تواند شد ،

و اگر مقام مقام و صف و مدح بود انتخاب خواهی کرد صورتی را که از شواهد کذب مصئون و از جنب افراط و تفریط خالی بوده در انظار صحیحه ناظرین و افکار سایه مفکرین حائر قبول و نایل تحسین تواند گشت .

و اگر مقام ، مقام طلب وصال بود انتخاب خواهی کرد صورتی را که با الفاظ لذیذ متناسبه و باوضاع شکستگی متعاقبه خود ، با الحاسه به تقاریر افعال و تأثری که ضمناً افاده می نماید جالب و مستبیل قلوب مخاطب بوده باعث کامیابی تواند شد .

و اگر مقام ، مقام وعظ و تذکیر بود انتخاب خواهی نمود صورتی را که بحسن اسالیب مینوی (لفظی) و به جودت مناهج معنوی ، و به دلایل واضحه ، و بشواهد قاطعه خود قلوب مخاطبین ، و یا مطالعین را تلین داده به قبول وعظ و تذکیر و به معاقفه نصیح و تقریر تو - و ادا تواند ساخت .

و اگر مقام ، مقام فخر و هاست بوده صورتی را انتخاب خواهی کرد که معبر اوصاف حقیقه و خصال جلیله - تووقوم تو بوده از جهتی در قلوب اعداء و خصوم مهیج دهشت و هموم ، و از جهتی - هندالامتحان و التجر به موافقت قول بر عمل کس - هر خروجی توانی نمود ، و علی هذا القیاس در سایر مقامات و موضوعات انشاء .

و پس از تشخیص صور مختلفه و انتخاب مناسب آن ، باید برای افاده و اظهار موضوع در باب حسن تألیف و زیبایی ترکیب صور منتخبه اهتدای درستی داشته باشی ، بطوریکه مجموع تالیفات موضوع در افاده غرض و ابضاح مقصود سلیس و روان بوده بدون - علاج و تعب و تصرفی (مثل حذف ، تقدیر ، تاویل) به روح مستمع ، بجزرات ، و به ذوق مطلع عادت داشته باشد ، و این اصول مینوایی که به ذریعه قلم صورت معقوله را در صورت و لباس محسوس مناسبتی اظهار بنمائی ، و به حسن قبول و تحسین اهل صناعت ادب نائل شوی .

ارکان کتابت

باید دانست که برای کتابت (نویسندگی) رکنها نیست که در هر کتاب (و یا مقال) بلیغ و مثنان از ابداع و استعمال آن چاره نیست.

رکن اول

باید مطلع کتاب دارای جدت و ابتکار و رشاقتی باشد، و حقیقتاً مؤلف و نویسنده آن است که مطلع و مقطع مؤلف و نوشته خود را اجادت نموده مضامین مطلع را به مقاصد مبنی ساخته، طرفین را باهمدیگر تطبیق بدهد، (۱)

رکن دوم

باید انتقال مؤلف و نویسنده از معنی به معنی دیگر بواسطه رابطه باشد که دارای تعلق و عنایت بین بین بوده رقاب معانی مختلفه را با یکدیگر مربوط، و از انتصاب و انقطاع محفوظ داشته بتواند.

رکن سوم

در الفاظ تالیفیه مؤلف (بامقالات) از انتخاب الفاظی که بسبب کثرت استعمال و تداول و سم کهنه گمی را فرا گرفته است اجتناب باید کرد، مرادمن این نیست که الفاظ همه غیر مستعمله (غریبه باشند، زیرا غرابت (۲) الفاظ در صنایع ادب عیب بوده، یکی از موانع فصاحت تألیف است، بل مرادمن این است که الفاظ مستعمله را آنچه را به سبب مسبوک باید نمود که مصدر گمان سامع و مطلع گردد که این همه غیر آن الفاظی است که در دست اهل قلم تداول دارد (باآنکه از الفاظ متداوله است) و در بنجاست معرکه فصاحتی که مظهر ظاهر بر براءت خواطر و مصدر صدور شجاعت القلام تواند شد، و حقیقتاً این مقام بعبید المثنان است که خاطر هر نویسنده نتوان دریافت، و دقیق الاشکالی است که قلمی از زلات دقیقه آن خالی نتوان شد، و احتیاج خواهد بود به لطافت ذوق، و شهبامت (بزرگی، و چستی) خاطر، و معلوم است که هر خاطر تاباین در چه براق، درخشان نتوان گشت (ذالك فضل الله یثیبه من یشاء)

۱- مثال صنعت براءت اشتغال، (طرزین)

۲- غرابت الفاظ را در آینده در تعریف و بیان حقیقت فصاحت ابداع مینمایم.

افاده مهمه

گمان مبر که من توجه ترا بطرف تحسین الفاظ جلب نموده جنبه معانی را در ساحة اهل و عدم اهمیت گذاشته ام بطوریکه الفاظ به او صاف زیبایی و ملاحظت موصوف بوده ، معانی مطلوبه آن در آن مقام به الفاظ خود مساوی و همپهلو نباشند ، زیرا این نیز در صنعت ادب عیبی ست که مستحق اعتذاری نیست ، والا ، مثال آن صورت زیبایی خواهد بود که صاحب آن ابله و بلید (۱) ، و باگلی خواهد بود که بوئی نداشته ، باشد ، و حقیقه غرض از تحسین الفاظ جلب قلوب ست بطرف قبول معانی مطلوبه و تعانی آن ، و زیبایی و حسن و بهجت الفاظ وسیله حسن قبول و سرغوبیت معانی است در نزد سامع و مطلع ، و آنچه مطلوب اصلی است مضمین و معانی است و معلوم است که صورت و وزن بدون سیرت مقبول دارای قیبه نیست ، چه خوش گفته شاعری که صورت را چه کنم چون تو نداری سیرت که بیک جو نخرند صورت بی معنی را

خلاصه آن است که باید الفاظ مشارالیه را برای معانی شریفه و مضامین عالی (مثل جسم به فضائل باطنه احاطه مفیدی داشته در ساحة ادب و میدان اهل آن علویت معانی و بلاغت آن را تمثیل کند ، باینکه تحصیل و ایجاد معانی شریفه بروجهی که اشارت رفت از تحصیل و انشاء الفاظ مشارالیه آسان تر است ، بدلیل آنکه بسیار معانی شریفه در بین سوتیهائی که از ار باب حرف و صنایع و بابج و شراء بوده از صناعت ادبی بهره ندارند به تصادف میاید ، بلی همین قدر - عیب دارند که در بین معانی مدلوله و الفاظ داله آن جفت کاری را بخوبی انجام داده - نمی توانند ، پس ما گفته میتوانیم که مردمان همه در استخراج معانی (به قدر مزکت ذکاوت فطری خود) اشترک دارند ، زیرا جهالت جاهل و باری بهره گیری آن از صناعت ادبی - نمی تواند که مانع تأثیر ذکاوت فطری ، و فراست انسانی آن گردد ، و معلوم ست که - استخراج معانی شریفه از قریحه انسانی بوده ، آنهم (اساساً) بذریعه ذکاوت است - نه بوسیله تعلم ، و حقیقت این است که تعلم بدون ذکاوت تأثیری ندارد ،

ضمیمه

در کتاب صناعتین بعنوان کیفیت نظم الكلام ، مینگارد چون خواستی که کلامی (- یعنی) را به زیر تحریر بیاوری ، معانی آنرا در دل خود خطور بده و ملاحظه کن ، و برای تعبیر آن الفاظ کریه را اختیار نموده صوری را که در متخلة خود تصویر نمودی در لوحه قوه ذا کوره خود محفوظ دار .

(۱) مشتق از بلاد که ضد ذکاوت است ،

تا استعمال و تناول آن ، در حین احتیاج به تعبیر مقصود ، بتو آسان بوده (۱) تطلب آن باعث تکلف و مشقت نگردد ، و تا حدیکه در قریحه خود جوانی نشاط و حدت رغبت را احساس داری در تحریر موضوع و انشای مقصود دوام بده ، و چون در قوه از قوای خود استیلای فنوری ، و یا تخون ملالتی را حس نمودی ، باید از دوام تحریر و مداومت انشاء خود داری کن ، و تنفس (تفریح) بنمای ، زیرا کلام طویل با وجود ملالت در حکم قلیل است و سخن تقیس با وجود بی طاقتی در حساب خسیس ، به علت آنکه درحالت فنور و ملالت بمقتضای طبیعت بشری غالباً بی اعتنائی عارض گردیده موجب ذلت ، و باعث قلت تأثیر خواهد گردید ، و حقیقتاً خواطر انسانی مانند سرچشمه هاست ، که چون در اخذ آب ، صنعت تدریج و حرقت تناوب را پیش گرفت ، لابد سیراب خواهی شد ، و منفعت خواهی گرفت ، اما چون از حد برآمدی ، و در اخذ آب احتیاط نمودی - سرچشمه های طبیعی آن خشک گردیده ، از منافع منببی محروم خواهد ماند .

و باید از نوعر (سختی) احتراز بنمائی ، که نوعر موجب تعقید (پیچیدگی) است ، و تعقید مهلك معانی و معیب الفاظ است ، و کسی که ابراز معانی شریفه را در ساحه آدب خواهش دارد ، باید برای تعبیر آن الفاظ کریه را انتخاب بنماید ، که معانی شریفه مستحق الفاظ شریفه است ، « الطیبات للطیبین و الطیبون للطیبات » و پس از فراغ چون دیدیکه لفظی از الفاظ موضوع ، بموقع خود واقع ، و به مسیر خود صائر ، و به محل خود جال ، و به سلك خود منسلك نبود ، بلکه در آن موقع خود مضطرب بوده حسب اقتضای قانون ادب از آن موقع تفرتی دارد ، فوراً از آن موقع غیر مناسب نقل بده که غضب مکان ، و نزول در غیر اوطان نزا کسکتی ندارد ، و حقیقتاً ایراد الفاظ در غیر مواقع مناسبه تکلف است ، و اگر در سخن موضوع انشاء مقصود قریض شعر منظوم را تعاملی نکردی ، و در اختیار کلام منشور تکلف نمودی ، هیچ احدی از ادباء عیب نخواهد کرد ، بالعکس چون تعاملی و تکلف کردی (بانکه در فن ادب حافظ و مطبوع ، و در شان ادبی خود محکم و بصیر نبودی) عیب خواهد کرد ترا کسی که عیب نونسبت به عیوب آن کتراست ، و استهزآه خواهد نمود ترا شخص که رتبه ادبیه آن از رتبه تو بیست تر .

و چون در اول شروع ، طبیعت تو برای نظم (۲) کلام ساحت نمود ، و با وجود اجاله فکر سرکشی کرد ، بجهالت مکن ، و مهلت بده ، و پس از اندکی در ننگ معاودت بنمای که - در قریحه

(۱) - جستن به سختی ،

(۲) - مرا دازین « نظم کلام » در اینجا مطلقاً ترکیب و تالیف است بطریق استعاره ، (طرازی)

خودنشاطی را احساس کرده باشی ، درین حین از طرف طبیعت اجابت خواهی دید ، و اگر با وجود تفریح و طول امسال و در ننگ درامنتاع و سرکشی خود اصرار نمود ، پس انتقال بکن از صنعت و موضوع مشروع (مثلاً تاریخی) بسوی صنعت و موضوع دیگری (مثلاً اخلاقی) که به طبیعت تو سرغ و بر تو به قوه تو سبکتر باشد، و باید اوزان معانی را کامل بشناسی تا در بین آن و اوزان مستمعین، و بین معیارهای مقامات موازنه کنی، و تخصیص بنهایی برای هر طبقه کلامی ، و برای هر حال مقامی را ، تا توانی که معیارهای معانی را بروفق معیارهای مقامات ، و قدرهای مستمعین را بر اندازه قدرهای حالات قسمت بدهی ، چه خوش گفته صاحب این مقال که لکل مقام مقال ، و لکل مقال رجال ،

(طریق تعلم کتابت)

طریق تعلم کتابت (آموختن نویسنده گوی) به سه قسم انقسام دارد که تفصیل آن قرار ذیل است .

(قسم اول)

نویسنده نوشته جات متفرقه متقدمین را تصفح نموده ، در وضع الفاظ و استعمال معانی - بر اوضاع مرسومه آنها مطلع میگردد ، پس ازان بآنها تقلید و اتباع مینماید ، و این در نزد من پست ترین طبقات کتابت نویسنده گوی ، است :

رتال قسم دوم انسانی

اقتراحات جیده خود را که عبارت از تزئید حسن کلام است (چه در تزئین معانی و چه در تحسین معانی) با اوضاع کتابت ، و اسالیب تالیف متقدمین خلط داده اوضاع تالیف و ترکیب خود را زیبایی نازده پبخشد .

و این از طبقه اول بلند تر بوده ، در نزد اهل صناعت ادب پسندیده تر است .

قسم سوم

بدون تصفح نوشته جات متقدمین ، و بدون اطلاع بر اوضاع مرسومه آن ، برای حفظ

چندی از دوا وین منظومه فحول شعر آ (۱) و آثار مشهوره کبار ادباء که غالباً تراکیب نظم، و تالیف نثر آنها مبنی و معنی جید و زیبا میآید، صرف همت بنماید، پس ازان به اقتباس تتبع شروع کند، و شکی نیست که در اوائل حالات نویسندگی گاهی خطا خواهد نمود و گاهی صواب، حینی ضلالت خواهد دید، و حینی هدایت، مع ذلک پس از ممارست اوضاع متفرقه، و مداومت شئون متنننه صنعت کتابت (نویسندگی) برای حسن اجرا و زیبایی آداء، و پیشرفت صنعت مشروعه خود طریقه مقبولی را افتتاح خواهد کرد، که در فصاحت مبانی، و بلاغت معانی مقبول خاص و عام تواند گشت، و تدریجاً در فن ادب و انشا ترقیات شایانی خواهد دید.

شمار این طریق، و ماده امتیاز این اسلوب، ابتداء، اصطناع، اختراع، ابتکار، بوده، در طریق نظم، و اسلوب نثر آن هیچ یکی از اسالیب مرسومه متقدمین شرکینی نخواهد داشت، و این طریق را طریق «اجتهاد ادبی» و صاحب آن را پیشوای فن ادب توان گفت، لیکن غایت مشکل الوصول، و صعب الحصول بوده، غیر از صاحب اسان هجام، و قلم رقاص بر ایجاد و اقتحام آن قادر نتواند شد.

ایضاح

باید دانست که، مراد من ازین طریق، این نیست که صاحب این طبقه نوشته - نخواهد کرد مگر بطور اقتباس و تبع زدواوین شعراء، و آثار ادباء - بلکه مراد من این است که چون دواوین معبره، و آثار معتمده شعراء و ادباء عصر قدیم و جدید را حفظ کرد، برای اطلاع معانی، و کشف اسرار، و تقشیش دقایق ادبیه آنها بذل جهد و صرف همت خواهد نمود، و پس از تقلیب ظاهر و باطن و کنجکاوی، بالضروره در انشاآت مشروعه، فیوض اجتهاد شخصی توالی خواهد کرد، دران حین بر مدارکات قریحه غریزه و قوه اصلیه خویش از تاثرات مادات و اوضاع محفوظه معاونت خواهد گرفت،



(۱) برای خواهشمند ادبیات عربیه، و اصول ادب و انشاء آن حفظ قرآن کریم، که افصح کلمات عرب، و ابلیغ نثریات ادب بوده، بفصاحت فوق الطاقه؛ و بلاغت فوق البشریه خود فصحاء عرب، و پلغاه ادب را مسکوت ساخته است، ضمیمه میگردد، طرایی